

تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه ۴	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۰۲
عنوان ۱	خبر واحد			
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد			
عنوان ۳	مقام اول: بحث ثبوتی (امکان عقلی حجیت اخبار مع الواسطه)			
عنوان ۴	پاسخ دوم مرحوم صاحب کفایه رحمته الله به اشکال ثبوتی			

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

بحث در اشکال اتحاد حکم و موضوع در جعل حجیت برای خبر مع الواسطه بود. اشکال آن است که اثبات حجیت خبر مع الواسطه با دلیل لفظی، منجر به اتحاد حکم و موضوع می شود. بیان شد که مدرسه آخوند سه پاسخ ارائه کرده است: پاسخ اول این بود که جعل حجیت به طبیعت خبر تعلق می گیرد، نه افراد آن. بنابراین، تعلق جعل به خبر مع الواسطه، موجب نمی شود که خبر هم حکم (حجیت) و هم موضوع (اثبات خبر مباشر) را خود به خود ایجاد کند و لذا اتحاد حکم و موضوع لازم نمی آید. اما استاد شهید به این پاسخ اشکال می کنند که مشکل در مقام فعلیت است، نه جعل؛ زیرا در فعلیت یافتن، چگونه یک جعل می تواند هم حکم و هم موضوع خود را فعلی کند؟

پاسخ دوم، پذیرش عدم شمول دلیل لفظی بر خبر مع الواسطه است، اما تعمیم حجیت به آن با وحدت ملاک صورت می گیرد؛ یعنی ملاک وثاقت که در خبر بلاواسطه موجب حجیت می شود، در خبر مع الواسطه نیز جاری است. مرحوم شهید صدر بر این پاسخ اشکال می گیرند که عدم الفرق در اینجا صادق نیست؛ زیرا با افزایش واسطه ها، احتمال خطا - نه کذب - به صورت تصاعدی افزایش می یابد و حجیت که کارش الغای احتمال خطاست، نمی تواند در این شرایط با وحدت ملاک تعمیم یابد.

پاسخ سوم مدرسه آخوند این است که با وجود عدم شمول دلیل لفظی، چون در میان فقها و اصولیون، کسی قائل به تفکیک بین خبر بلاواسطه و مع الواسطه در حجیت نیست، از باب عدم القول بالفصل می توان حجیت را تعمیم داد. اما این استدلال، به نظر ما، خود بازگشت به دلیل لبی است، در حالی که بحث ما بر اثبات حجیت با دلیل لفظی متمرکز بود. اگر قرار بر تمسک به ادله لبی باشد، سیره و اجماع کفایت می کند.

مرور درس پیشین

بحث در پاسخ‌هایی بود که صاحب کفایه، یا به عبارت دقیق‌تر، مدرسه محقق صاحب کفایه، به اشکال اتحاد حکم و موضوع در جعل حجیت برای خبر ارائه کرده بود. این مدرسه، همان‌طور که بیان شد، سه پاسخ برای این اشکال دارد. اشکال عبارت است از لزوم اتحاد حکم و موضوع، در صورتی که بخواهیم حجیت خبر را با دلیل لفظی برای خبر مع‌الواسطه اثبات کنیم.

بیان شد که پاسخ اولی که این مدرسه به این اشکال می‌دهد، این است که جعل حجیت به «طبیعت الخبر» تعلق گرفته است و نه به «افراد خبر». از این رو، این‌گونه نیست که اگر جعل به خبر مع‌الواسطه تعلق بگیرد، موجب شود که خود خبر، موضوع و حکم خویش را ایجاد کند؛ به عبارت دیگر، هم حکم (حجیت) را فعلیت بخشد و هم موضوع این حکم را که عبارت است از اثبات خبر دیگر - یعنی خبر مباشر امام - ایجاد کند. بنابراین، اتحاد حکم و موضوع لازم نمی‌آید؛ زیرا حکم اصلاً به طبیعت تعلق گرفته و به افراد نخورده است تا لزوم اتحاد حکم و موضوع مطرح شود.

استاد شهید به این پاسخ اشکال گرفته و فرموده‌اند که این جواب تام نیست؛ زیرا مشکل اتحاد حکم و موضوع نه در مقام جعل، بلکه در مقام فعلیت است. در مقام فعلیت، اشکال دوباره پیش می‌آید. به این معنا که چگونه ممکن است حکم حجیت، هم خود حکم حجیت را فعلی کند و هم در عین حال، موضوع حجیت را نیز فعلی سازد؟ یعنی هم نسبت به حکم بالفعل شود و هم نسبت به موضوع حکم. اینجا اشکال پیش می‌آید. این خلاصه فرمایش استاد شهید است.

تعلیق بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه

در اینجا، می‌توان تعلیقه‌ای بر فرمایش شهید صدر رحمته الله علیه بیان کرد تا از تقریر مدرسه آخوند دفاع کنیم. این تعلیقه بر این نکته تأکید دارد که در مواردی که «موضوعات مترتبه» یا «احکام مترتبه» وجود دارد، یعنی حکمی وجود دارد و بر آن حکم، حکم دیگری مترتب می‌شود و سپس حکم دیگری بر آن مترتب می‌گردد، این ترتب ذاتاً اتفاق می‌افتد. به این معنی که اگر حکم اول جعل شود، طبیعتاً حکم دوم نیز منجعل (ایجاد شده) می‌شود. در چنین حالتی، همانند جعل تکوینی، با جعل اول، تمام احکام مترتبه نیز تحقق می‌یابند. وقتی جعل تحقق یافت، موضوع حکم اول که منعقد و بالفعل شد، به همین ترتیب، تمامی احکام مترتبه بر آن نیز با همان جعل اول ایجاد می‌شوند.

در جعل تکوینی که از جعل تشریعی آشد است، نیز همین‌گونه است. مگر ما در سلسله علل و معلولات، قائل نیستیم که ذات باری تعالی با جعل علت اولی، تمامی معلولات را تنها با جعل واحد ایجاد کرده: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»؛ خودبه‌خود مترتب می‌شوند. یعنی وقتی دومی بر اولی مترتب است، به این معنا که اگر اولی محقق شود، دومی نیز محقق می‌گردد؛ و اگر دومی محقق شود، قطعاً سومی نیز محقق می‌شود؛ و اگر سومی محقق شد، قطعاً چهارمی نیز محقق می‌شود. هنگامی که جاعل همان اولی را جعل کرد، دیگر این بقیه جعل‌ها یا بقیه مجعولات، خودبه‌خود بر جعل اول مترتب می‌شوند. یعنی همان‌طور که شما در تسلسل تکوینیات، یعنی ترتب امور تکوینی می‌گویید این هیچ مشکلی ندارد و اتفاق می‌افتد؛ فاعل، جاعل و خالق می‌آید و آن سرسلسله این تکوینیات مترتبه را جعل می‌کند و سپس هر آنچه بر آن مترتب می‌شود، با

همان جعل ایجاد می‌گردد، چرا چنین چیزی را در جعل تشریعی تصور نکنیم؟ یعنی اگر بگوییم جعل حجیت برای خبر مع‌الواسطه صورت گرفت، وقتی خبر مع‌الواسطه - به صورت مکرر - جعل حجیت برایش محقق شد، یعنی خودبه‌خود برای خبر دوم نیز اثر جعل آن مترتب می‌شود و خودبه‌خود یک حجیتی برای دومی و برای سومی و چهارمی و پنجمی تا خبری که به امام متصل باشد، فعلیت پیدا می‌کند.

خلاصه، چنین اشکالی به نظر ما بر این فرمایش استاد وارد می‌شود که در امور ذاتاً مترتبه، جعل رأس ما یترتب علیه الامور الاخری (سرمنشأ اموری که امور دیگر بر آن مترتب می‌شوند) با یک جعل واحد، خودبه‌خود منشأ این می‌شود که سایر ما یترتب علیه (سایر امور مترتب) نیز با همان جعل واحد مترتب گردند.

پاسخ تعلیق

می‌توان از این تعلیق چنین پاسخی داد که: بله، در ما یترتب علیه اشکال ندارد؛ مثلاً فرض کنید اگر حجیتی برای خبر اول جعل شد و سپس این، منشأ حجیت دومی شود و آن هم منشأ حجیت سومی و آن هم منشأ حجیت چهارمی شود، در اینجا این سخن و اشکال وارد است. اما اگر جعل اولی که صورت می‌گیرد، هم حکم را جعل کند و هم موضوع حکم را، معنایش این است که حکم، خودش، خودش را جعل کرده است. اشکال اینجاست که حکم، خودش را جعل کند؛ یعنی این حکم اول که جعل شد، سپس شما بخواهید با همین حکم اول، موضوعی را ایجاد کنید که بر این موضوع نیز دوباره همان حکم اولی بار شود. در اینجا حکم، همان حکم اول است و مجعول، متعدد نیست.

اگر مجعول متعدد باشد، مشکلی پیش نمی‌آید. این اشکال زمانی صحیح است که جعلیات متعدده وجود داشته باشد؛ یک جعل، جعل اول است؛ جعل دوم بر جعل اول مترتب می‌شود؛ و جعل سوم بر جعل دوم مترتب می‌گردد. با آن جعل اول، همه این جعل‌ها محقق می‌شوند، اما هر جعلی، جعلی دیگر و غیر از جعل اول است. اما اگر جعل دوم عین جعل اول باشد و جعل سوم عین جعل اول باشد، اشکال اینجاست. مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه نیز می‌خواهند چنین چیزی را بیان کنند و بگویند که فرمایش آخوند کارساز نیست و اشکال را حل نمی‌کند. البته ایشان خودشان پاسخی داده‌اند که در آینده آن را بیان خواهیم کرد.

بنابراین ظاهراً اصل اشکال استاد شهید بی‌پاسخ است. این مطالبی هم که ما بیان کردیم، مبتنی بر «تعدد جعل» صحیح می‌شود؛ یعنی جعل اول، غیر از جعل دوم باشد، و جعل دوم غیر از جعل سوم باشد، و این‌ها مترتب بر یکدیگر باشند؛ اما اینکه جعل دوم، همان جعل اول باشد، و جعل سوم همان جعل دوم باشد، اشکال در اینجا پیش می‌آید؛ زیرا با فعلیت، همان جعل فعلی می‌شود؛ همان جعل دوباره فعلی می‌شود؛ و همان جعل دوباره در مرحله سوم فعلی می‌شود، نه اینکه چندین جعل داشته باشیم.

پاسخ دوم مرحوم صاحب کفایه رحمته الله علیه به اشکال ثبوتی (تعمیم حجیت با وحدت ملاک)

پاسخ دیگری که مدرسه آخوند به این اشکال داده^۱، این است که: ما اشکال را می‌پذیریم که با جعل حجیت برای خبر مع‌الواسطه، دیگر نمی‌توانیم برای خبر دوم (خبر بعدی در سلسله واسطه‌ها) نیز جعل حجیت کنیم. یا از سوی دیگر، وقتی حجیت برای خبری که از امام علیه السلام نقل می‌کند جعل شد، دیگر این جعل نمی‌تواند برای خبری که آن خبر را از امام علیه السلام نقل می‌کند - یعنی خبر مع‌الواسطه - حجیت ایجاد کند. یعنی بر فرض قبول این اشکال که با همان جعل، برای خبر مع‌الواسطه نیز حجیتی جعل نمی‌شود؛ یعنی لفظ دلیل، شامل آن نمی‌شود؛ زیرا لفظ دال بر جعل حجیت نمی‌تواند در عین حال هم شامل خبر بلاواسطه شود و هم شامل خبر مع‌الواسطه. اما شمول آن را نسبت به خبر مع‌الواسطه از طریق وحدت ملاک اثبات می‌کنیم. یعنی می‌گوییم: چرا خبر بلاواسطه حجت شد؟ چون خبر عادل و خبر ثقه بود. همین ملاک خبر ثقه در خبر مع‌الواسطه نیز وجود دارد؛ در خبر مع‌الواسطه دوم، سوم و چهارم نیز وجود دارد.

خلاصه، نه اینکه با همان دلیل، بلکه با وحدت ملاک آن دلیل حجیت را اثبات می‌کنیم؛ زیرا آن دلیل لفظی خودش نمی‌تواند شامل این دومی شود. اما می‌گوییم: «چرا شامل اولی شد؟» چون خبر ثقه بود. ملاک خبر ثقه در دومی نیز وجود دارد.

در حقیقت به این معناست که تعمیمی که ما می‌دهیم، تعمیمی با نوعی دلالت التزامی، یا بهتر بگوییم، با نوعی دلالت فوق لفظی است. ما نمی‌خواهیم با دلالت لفظی، جعل دوم و سوم و چهارم را اثبات کنیم؛ بلکه آن را با وحدت ملاک درست می‌کنیم. این نوعی دلالت عقلی لفظی است.

ما در مباحث اصولی و در مباحث الفاظمان بیان کردیم که دو نوع دلالت عقلی وجود دارد: یک وقت هم دلیل عقلی است و هم دلالت عقلی؛ مباحث حسن و قبح عقلی و امثال آن از این قبیل است که هم دلیل عقلی و هم دلالت عقلی دارند. یک وقت نیز دلیل لفظی است، ولی دلالتش عقلی است؛ یعنی عقل حکم می‌کند که اگر این معنا با این دلیل محقق شد، نمی‌تواند معنای دیگر نیز محقق نشود. این نوع استدلال از این قبیل است.

اشکال شهید صدر رحمته الله علیه بر پاسخ دوم مرحوم آخوند رحمته الله علیه

در اینجا نیز مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه اشکالی دارند. این استدلال مرحوم آخوند مبتنی بر وحدت ملاک یا عدم الفرق بین خبر اول و خبر دوم است؛ یعنی قائل به این است که هیچ فرقی بین خبر اول و خبر دوم نیست. اگر خبر اول حجت شد، خبر دوم نیز، خبر سوم نیز، و خبر چهارم نیز [باید حجت شوند]. هیچ فرقی بین آن‌ها نیست. نمی‌شود که فقط اولی حجت باشد؛ عقل می‌گوید نمی‌شود فقط اولی حجت باشد و دومی حجت نباشد؛ چنین چیزی ممکن نیست. اگر اولی حجت شد، پس معلوم می‌شود که دومی و سومی نیز حجت هستند. این معنای استدلال مرحوم آخوند است.

مرحوم آقای صدر در اشکالشان می‌فرمایند که این [استدلال] در صورتی صحیح است که واقعاً عدم الفرق کامل بین خبر بلاواسطه با خبر دوم و خبر سوم - یعنی با خبر مع‌الواسطه - وجود داشته باشد؛ به این معنا که هیچ فرقی بین این و آن نباشد.

۱. عبارت مرحوم آخوند چنین است: «هذا مضافا إلى القطع بتحقیق ما هو المناط في سائر الآثار في هذا الأثر، أي وجوب التصديق بعد تحقّقه بهذا الخطاب، وإن كان لا يمكن أن يكون ملحوظا لأجل المحذور». کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۲۳.

در این صورت است که عقل می‌گوید: «چه فرقی؟ اگر اولی حجت شد، دومی نیز مثل اولی است». اما بین آنها فرق وجود دارد. فرق این است که احتمال خطا - اگرچه احتمال کذب را با وثاقت منتفی می‌کنیم - در خبر مع الواسطه بیشتر می‌شود. یک خبر، خبر بلاواسطه است. خود زراره می‌آید و خبری را از امام علیه السلام برای ما نقل می‌کند و ما نیز از خود زراره می‌شنویم. در اینجا دلیل حجیت شامل این خبر می‌شود و دلیل حجیت خبر، حجیت این خبر را اثبات می‌کند. اینکه می‌گویید حالا اگر شخص دیگری آمد و از زراره برای ما نقل کرد، او نیز مثل اولی است، درست نیست و این خبر، مانند خبر اولی نیست؛ بلکه احتمال خطا در دومی بیش از احتمال خطا در اولی است؛ مثلاً فرض کنید اگر ما در خبر اول ۱۰ درصد احتمال خطا می‌دهیم، خبر دومی نیز باز هم ۱۰ درصد احتمال خطا در خودش دارد. این ۱۰ درصد احتمال خطا منضم می‌شود به همان ۱۰ درصد احتمال خطای خبر اول و در نتیجه، احتمال خطا بیشتر می‌شود. احتمال خطای واسطه دوم بیشتر است. احتمال خطای واسطه سوم باز هم بیشتر است. واسطه چهارم باز هم بیشتر از اولی است. بنابراین، بر مبنای حساب احتمالات که به مسئله می‌نگریم، می‌بینیم که فرق وجود دارد.

حجیت چه کاری می‌خواهد انجام دهد؟ کار حجیت چیست؟ الغای احتمال خطاست. همان‌طور که گفتیم، احتمال کذب را وثاقت منتفی می‌کند. معنای اینکه فلانی ثقه است، این است که ما به احتمال کذبش اعتنا نمی‌کنیم. اما با احتمال خطا چه می‌کنیم؟ حجیت کارش این است که الغای احتمال خطا می‌کند و می‌گوید: «به احتمال خطا اعتنا نکن». احتمال خطای خبر اول هر چقدر باشد، احتمال خطای خبر دوم بیش از احتمال خطای خبر اول است. آیا این‌ها یکی هستند؟ نه، یکی نیستند. هر چه واسطه بیشتر شود، احتمال خطا نیز بیشتر می‌شود. خود به خود احتمال خطای خبر دوم در احتمال خطای خبر اول ضرب می‌شود؛ احتمال خطای خبر سوم نیز در [احتمال خطای] دومی و سومی [ضرب می‌شود]. خود به خود احتمال خطا بالا می‌رود.

بنابراین اگر بخواهیم از باب عدم الفرقی که مرحوم آخوند می‌فرماید، حجیت را تعمیم دهیم، به این صورت که بگوییم خبر دومی نیز مانند خبر اول است و ملاک حجیت خبر اول، شامل آن می‌شود؛ چون هیچ فرقی بین این و اولی نیست. در جواب گفته می‌شود: بین احتمال خطای خبر اول و خبرهای دیگر، فرق وجود دارد؛ لذا ما نمی‌توانیم از باب عدم الفرق، حجیت را به خبر مع الواسطه سرایت دهیم. این اشکال، به نظر ما، اشکالی قوی، درست و دقیق است.

پاسخ سوم مرحوم آخوند رحمته الله علیه به اشکال ثبوتی (تعمیم حجیت با عدم قول به فصل)

پاسخ سوم مرحوم آخوند برای دفع اشکال خبر مع الواسطه^۱، یعنی دفع اشکال اتحاد حکم و موضوع در خبر مع الواسطه، این است که بر فرض اینکه بپذیریم که دلیل حجیت نمی‌تواند شامل خبر مع الواسطه شود و تنها شامل خبر بلاواسطه می‌شود؛ اما ما در بین اصولیون و فقهای کسی را نداریم که بگویند اگر خبر اول حجت شد، خبر دوم حجت نیست. اگر خبر اول، خبر عادل یا ثقه باشد، چه خبر اول باشد، چه خبر دوم و چه خبر سوم همه را حجت می‌دانند. قائل به فصل نداریم که بین

۱. عبارت مرحوم آخوند چنین است: «وإلى عدم القول بالفصل بينه وبين سائر الآثار في وجوب الترتيب لدى الإخبار بموضوع صار أثره الشرعي وجوب التصديق، وهو خبر العدل». كفاية الأصول، ج ۲، ص ۳۲۳.

خبر بلاواسطه و خبر باواسطه، تفکیک قائل شود. بنابراین از باب عدم القول بالفصل حجیتی را که با دلیل برای خبر اول جعل شده، به سایر اخبار تعمیم می دهیم.

اشکال بر پاسخ سوم

استاد شهید اصلاً به این جواب آخوند متعرض نشده اند. متعرض نشده اند. ولی به نظر ما اشکالی که بر این بیان وارد می شود این است که ما می خواهیم با دلیل لفظی، حجیت خبر مع الواسطه را اثبات کنیم، دلیل لفظی، همان دلیل جعل حجیت به خبر اول است و نمی تواند شامل خبر مع الواسطه شود. اما اینکه شما می خواهید اثبات حجیت را با «عدم القول بالفصل» درست کنید، این خود به استدلال به «دلیل لبی» تبدیل می شود و از همان ابتدا به اجماع می رسد. ما گفتیم اگر می خواهیم به دلیل لبی تمسک کنیم، دلیل لبی خود به خود هم خبر اولی را می گیرد، هم خبر دومی را می گیرد و هم خبر سومی را می گیرد.

معنای عدم القول بالفصل این است که علما هم خبر اول را حجت می دانند، هم دومی را حجت دانسته اند و هم سومی را و فصلی بین آن ها قائل نشده اند. این عدم القول بالفصل، بالاتر از اجماع که نیست. لذا برگشت این استدلال، به اجماع است. اگر به اجماع کاشف از قول معصوم منتهی نشود، یعنی اگر ما این عدم القول بالفصل را نتوانیم از اجماعی که کاشف از قول معصوم است استخراج کنیم، به کار نمی آید. عدم القول بالفصل در حقیقت حکمش حکم اجماع است. لذا این دلیل، دلیل لبی می شود. در حالی که ما نمی خواستیم با دلیل لبی، دلیل بیاوریم. اگر بخواهیم به دلیل لبی تمسک کنیم، هم سیره وجود دارد و هم اجماع محصل یا اجماع منقول.

این اشکالی است که به نظر ما بر استدلال سوم مرحوم آخوند، وارد می شود. ادامه بحث را ان شاء الله بعداً پی می گیریم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین